سلسلهٔ کبرویهٔ ذهبیه پس از حاجی محمد خبوشانی

علی اشرف‌امامی*

محسن شرفایی**

چکیده: نوشتار حاضر به بررسی احوال سه صوفی همنام یعنی کمال‌الدین حسین‌بن‌حسن خوارزمی، کمال‌الدین حسین‌بن‌شهاب‌الدین خوارزمی و تاج‌الدین حسین خوارزمی تبادکانی که احوال آن‌ها در منابع خلط شده، می‌پردازد. اصلی‌ترین مسئلهٔ این مقاله بررسی قطبیت سلسلهٔ کبرویه پس از حاجی محمد خبوشانی، براثر اختلاط احوال دو صوفی به نام کمال‌الدین حسین خوارزمی و تاج‌الدین حسین تبادکانی است، که اولی قطب سلسلهٔ حسینیهٔ همدانیهٔ کبرویه و دومی یکی از اقطاب کبرویهٔ ذهبیه بوده‌اند. همچنین این مسئله با توجه به‌اینکه شیخ محمد عارف (محمد کارندهی) جزء مریدان هر دوی آن‌ها بوده، دارای اهمیت است، اما با توجه به همنام بودن این دو صوفی، برخی منابع احوال آن‌ها را باهم درآمیخته، به‌طوری‌که در بسیاری از موارد احوال آن‌ها را به‌جای یکدیگر ذکر کرده‌اند. این نوشتار می‌کوشد ضمن تبیین احوال این دو صوفی، دربارهٔ قطب احتمالی این سلسله که در منابع سلسلهٔ ذهبیه از آن نام برده شده به گمانه‌زنی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: صوفی، سلسله کبرویه ذهبیه، حاجی محمد خبوشانی، کمال‌الدین حسین خوارزمی

---

*استادیار و عضو گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد E-mail: imami@ferdowsi.um.ac.ir

** دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی و پژوهشگر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

E-mail:sharfa3700@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۳ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۹/۵

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

مقدمه

سلسلهٔ کبرویه منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری (شهادت:۶۱۸) و از جمله سلاسلی که در طول قرون و پس از دوران بنیانگذار آن، یعنی شیخ نجم‌الدین‌کبری چندین‌بار دستخوش انشعاب شده است.

این سلسله در زمان حملهٔ مغول، به‌ویژه در مشرق ایران، رونق فراوانی داشت و مشایخ آن در عهد خوارزمشاهیان و ایلخانان، از خراسان و ماوراءالنهر تا شام و آسیای صغیر، در نشر و ترویج این طریقت کوشیده‌اند. ازجمله مهم‌ترین مشایخ نجم‌الدین کبری می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: شیخ مجدالدین بغدادی که در زمان نجم‌الدین کبری کشته شد (د: ۶۰۷ق)، سیف‌الدین باخرزی (د: ۶۵۹ق) در بخارا، رضی‌الدین علی لالا (د: اوایل سدهٔ هفتم) در خراسان، و سعدالدین حمویه (د: ۶۴۹ق) در خراسان و شام. برخی دیگر از شخصیت‌های مهم این سلسله عبارت‌اند از: شیخ نجم‌الدین رازی (د: ۶۵۴ق) مشهور به دایه، عزیزالدین نسفی (د: بین سال‌های ۶۸۰ تا ۶۹۹)، بهاءالدین محمد ولد، پدر مولوی، شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی (د: ۶۹۵)، شیخ علاءالدوله سمنانی (د: ۷۳۶ق) و امیر سیدعلی همدانی معروف به علی ثانی (د: ۷۸۶ق) (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۸۱ و۹۸و ۱۰۵و ۱۶۹؛ پازوکی، ۱۳۸۲، ج۷: ۳۹۴).

سلسلهٔ کبرویه در زمان جانشین میر سید علی همدانی، یعنی خواجه اسحاق خَتَلانی (مقتول در ۸۲۶ق)، انشعاباتی یافت؛ آن به‌دلیل اختلاف درمیان دو تن از مدعیان جانشینی، یعنی سید محمد نوربخش (د: ۸۶۹ق) و سید عبداللّه برزش‌آبادی (د: ۸۹۰ق)، بود و گروهی به‌نام نوربخشیه طرف‌دار سیدمحمد نوربخش، و گروهی نیز طرفدار برزش‌آبادی شدند و شعبهٔ برزش‌آبادی به‌تدریج ذهبیه خوانده شد (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج۲: ۳۴۴).

مسئله تحقیق

پس از برزش‌آبادی به‌ترتیب رشیدالدین محمد بیدآبادی (بیدآوازی)، علی اسفراینی و حاجی محمد خبوشانی به‌عنوان اقطاب این سلسله قرار گرفتند. مسئلهٔ این مقاله بررسی تعیین قطب سلسلهٔ ذهبیه است که در تذکره *جادة العاشقین* اثر شریف‌الدین خوارزمی و *جامع السلاسل* اثر علی بدخشانی، که یکی فرزند و دیگری مرید کمال‌الدین حسین خوارزمی(د: ۹۵۸) بوده‌اند و او را به‌عنوان قطب سلسلهٔ حسینیهٔ همدانیهٔ کبرویه مطرح کرده و خلیفهٔ بلافصل حاجی محمد و قطب این سلسله در خوارزم معرفی می‌کنند. حال آنکه در کرسی‌نامه‌های ذهبیه و آثار مربوط به این سلسله، پس از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

خبوشانی، غلامعلی نیشابوری و تاج‌الدین حسین تبادکانی به‌عنوان اقطاب سلسلهٔ ذهبیه معرفی شده‌اند. ازطرفی وجود سه صوفی همنام با اسامی حسین خوارزمی سبب شده تا تذکره‌نویسان احوال آن‌ها را با یکدیگر خلط کنند. با این وصف، قطب سلسلهٔ ذهبیه، با توجه به شباهت‌هایی که در احوال این سه صوفی وجود دارد، به‌خوبی مشخص نیست و حتی احوال آن‌ها نیز با هم خلط شده است. در این نوشته برآنیم تا ابتدا احوال حاجی محمد و سپس به تفکیک، احوال سه صوفی همنام را بررسی کنیم و در ادامه با توجه به قرائن به‌دست آمده، دربارهٔ قطب احتمالی سلسلهٔ ذهبیه از بین صوفیان مذکور به گمانه‌زنی بپردازیم.

حاجی محمدخبوشانی

از زندگی و احوال حاجی محمد خبوشانی اطلاع چندانی جز آنچه در برخی نسخ خطی و تذکره‌های قرن دهم و یازدهم آمده، وجود ندارد. از مهم‌ترین نسخه‌های خطی که به احوال (قرن دهم و یازدهم هجری) او اشاره کرده‌اند می‌توان از تذکره *جادة العاشقین* اثر شریف‌الدین خوارزمی و *جامع السلاسل* اثر علی بدخشانی، و از مهم‌ترین تذکره‌هایی که به احوال او پرداخته‌اند می‌توان از *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری(د: ۱۰۱۹ق)، *مذکر احباب* خواجه نقیب الاشراف نثاری بخاری و *تذکره ثمرات القدس من شجرات الأنس* میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی(۹۶۸-۱۰۲۲ق) یاد کرد (عظیمی، ۱۳۹۲: ۸-۳۳). وی از اقطاب بزرگ سلسلهٔ ذهبیه بوده و از او با صفت مقتدای اعظم و مخدوم اعظم یاد کرده‌اند که نشان از اهمیت بالای او و همچنین کثرت مریدان در بین اقطاب ذهبیه دارد. ازجمله شریف‌الدین در تذکرهٔ *جادة العاشقین* در بیشتر موارد از او با عنوان حضرت مخدومی اعظم یاد کرده است. گفته شده در جوانی به تحصیل علوم رسمی سرگرم شد و در واقعه‌ای شیخ شاه‌علی را زیارت کرد و از او تلقین ذکر یافت و پس از او در مقام پیر سلسلهٔ ذهبیه به ارشاد خلایق پرداخت. آخرالامر او را به اتهام رفض و تشیع به محضر شیخ‌الاسلام هرات بردند. او سفرهای چندانی نداشته و تنها یک بار به زیارت مشهدالرضا رفته است (خاوری، ۱۳۶۲، ج۱: ۲۵۷-۲۵۹). از مهم‌ترین تربیت‌یافتگان او می‌توان به شیخ فضل‌الله مشهدی (د: ۹۱۴ق) و شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی(د: ۹۵۸ق) اشاره کرد (برای آگاهی بیشتر، رک: لعلی بدخشی، ۱۳۷۶: ۱۲۱۱-۱۲۲۴). از او جز سخنان و اشعار پراکنده که دیگران نقل کرده‌اند، اثری به‌جای نمانده است. او سرانجام درسال ۹۳۸ قمری

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

در زمان عبیدالله خان ازبک در خوارزم وفات یافت و مزار او در شهر وزیر خوارزم واقع شده است (شوشتری، ۱۳۵۷ق، ج۲: ۱۵۶-۱۵۸، ۱۷۱-۱۷۲؛ نثاری بخاری، ۱۳۷۷: ۹۲؛ خاوری، ۱۳۶۲، ج۱: ۲۵۷-۲۵۹).

کمال‌الدین حسین‌بن‌حسن خوارزمی

ملقب به تاج‌الدین از عارفان سلسلهٔ کبرویه، در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم و نیمهٔ اول سدهٔ نهم هجری، و شاعری توانا و عالم به علوم معقول و منقول و ظاهر و باطن بوده و قلمی نیکو در نگاشتن نثر فارسی داشته است (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۱-۳۳؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۲۶).

برخی براین باورند که به ظن قریب به یقین می‌توان گفت که وی در نیمهٔ دوم قرن هشتم هجری (بین سال‌های ۷۷۰- تا ۷۸۰ق) به دنیا آمده است؛ زیرا با توجه به مطالبی که در کتاب *ینبوع* آورده، در زمان تألیف کتاب (۸۳۲ق) از پیدا شدن آثار پیری و فتور در خود خبر داده است (خوارزمی، ۱۳۶۰: ۳۲۴). به‌نظر محققان با توجه به این سخن، او در زمان تألیف این کتاب ۴۰ تا ۵۰ سال داشته است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

حسین‌بن‌حسن خوارزمی شارح *فصوص* دارای لقب کمال‌الدین نبوده و این لقب بنابه تصریح محمود غجدوانی از آن حسین خوارزمی فرزند شهاب‌الدین (د: ۹۵۸ ق) است و لقب حسین‌بن‌حسن خوارزمی، تاج‌الدین ذکر شده است (مایل‌هروی، ۱۳۶۴: ۱۵). این مطلب با توجه به کتاب *فرائد غیاثی* مورد توجه است. گفتنی است که یوسف اهل در نامه‌هایی که از حسین خوارزمی به افرادی به نام اللاژی و ناصرالدین ابراهیم آورده از او با لقب تاج‌الدین حسین خوارزمی یاد کرده است (یوسف اهل، ۱۳۵۸، ج۲: ۵۶۲- ۵۶۹).

او در طریقت مرید خواجه ابوالوفای خوارزمی صوفی (تولد احتمالاً ۷۶۰ق- د: نامعلوم) بوده است. خواجه ابوالوفا اهل سرّ، شاعر، دانشمند و موسیقیدان بود و با القاب پیر فرشته و فرشتهٔ روی زمین خوانده شده است (شمس، ۱۳۷۳، ج۶: ۳۷۰) و خرقه او به پنج واسطه از طریق ابوالفتوح (پسر بهاءالدین) به محمد معروف به دانشمند مولانا، از او به بهاءالدین کبری و از او به بابا کمال جندی و سرانجام از او به نجم‌الدین کبری(د: ۶۱۸) می‌رسد (شریعت، ۱۳۶۰، ج۱: ۲۷-۲۸؛ مایل‌هروی، ۱۳۶۴: ۳۱؛ خیامپور، ۱۳۴۰: ۴۸۶).

بنابه گفتهٔ برخی محققان با توجه به اشعار و آثار او، سفرهایی به نواحی خوارزم از جمله حاجی ترخان و بعضی از نواحی خوارزم داشته و به امر و اشارت غیاث‌الدین ملک برای الفت قلوب و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

جلب توجه سلاطین خوارزم سفری به خراسان و مشهدالرضا داشته است. گویا با غیاث‌الدین ملک‌شاه، انس و الفتی داشته به‌طوری‌که از آثاری که پس از مرگ شاه غیاث‌الدین ملک نوشته، او را ستوده است و شاه ملک نیز در نصایح خود، فرزندش را به او می‌سپارد و گویا به‌دلیل حسادت بداندیشان همانند پدر، شیخ را مورد اعزاز و اکرام خود قرار نداده و شیخ حسین کم‌کم خوارزم را ترک می‌کند (درخشان، ۱۳۶۰: ۲۷-۲۸).

بنابه گفتهٔ دولتشاه سمرقندی این خوارزمی در دربار شاهرخ هم‌تراز بزرگانی همچون محمد بخاری معروف به پارسا (شیخ نقشبندی) و خواجه صائن‌الدین ترکه اصفهانی و شرف‌الدین علی یزدی و شاعرانی چون شیخ آذری و بابا سودائی و مولانا علی شهاب و امیرشاهی سبزواری و کاتبی ترشیزی و مولانا نسیمی و ملازم و مصاحب ایشان بوده است (سمرقندی، بی‌تا: ۳۷۹).

در عهد شاهرخ میرزا او را به‌سبب سرودن غزلی تکفیر کردند و گویا به‌سبب نیروی جدل بر مدعیان که حنفیان هرات بوده‌اند (شریعت،۱۳۶۰: ۳)، پیروز می‌شود و از مهلکه نجات می‌یابد و به دیار خود باز می‌گردد (علیشیر نوائی،۱۳۲۳، ج۲: ۹؛ بهار، ۱۳۷۳، ج۲: ۲۲۷-۲۲۸؛ حاج سیدجوادی، ۱۳۷۷، ج۲: ۳۶۴). ازآنجاکه این واقعه در زندگی او اهمیت داشته و خوارزمی نمی‌توانسته است از کنار آن به‌آسانی بگذرد و سکوت کند، در آثار و تألیفاتی که ظاهراً تا ۸۳۵ قمری داشته هیچ اشارتی به این ماجرا نکرده است(درخشان، ۱۳۶۰: ۲۷-۲۸). همچنین گفته شده در سال ۸۳۶ قمری در خوارزم بوده و با امیرسلطان روابط حسنه‌ای داشته است (یوسف اهل، ۱۳۵۸، ج۲: ۵۶۰-۵۶۲). در بین سال‌های ۸۳۴ قمری تا ۸۳۹ قمری، خوارزم دوبار مورد هجوم ازبکان قرار گرفته و به‌دست ازبکان به شهادت رسیده است (شریعت، ۱۳۶۰: ۳، ۱۰؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۱۴). البته گفتنی است که محققان شهادت او را بین ۸۳۵ قمری تا۸۴۰ قمری دانسته‌اند (بهار، ۱۳۷۳، ج۲: ۲۲۷-۲۲۸؛ حاج سیدجوادی، ۱۳۷۷، ج۲: ۳۶۴؛ شریعت، ۱۳۶۰: ۱۰؛ مایل‌هروی، ۱۳۶۴: ۳۲). بغدادی صاحب کتاب *هدیة العارفین* وفات او را در ۸۴۵ قمری دانسته است که صحیح نیست (بغدادی، ۱۹۵۱، ج۵: ۳۵). برخی به دلایلی شهادت او را پس از سال ۸۳۵ قمری دانسته‌اند، و از اینکه قبر کمال‌الدین در پایین پای استادش خواجه ابوالوفا بود و چون وفات ابوالوفا در ۸۳۵ قمری رخ داده است بر این باورند شهادت او باید پس از ۸۳۵ق رخ داده باشد(علیشیرنوائی، ۱۳۲۳، ج۲: ۹). دیگر آنکه شروع شرح دفتر دوم *مثنوی* در اواسط رمضان سال ۸۳۳ق بوده؛ یعنی حدود چهار ماه پیش از حملهٔ نخست ازبکان به خوارزم، و به فرض اینکه فقط چهار دفتر را شرح

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

کرده و مابقی را ناتمام گذاشته باشد بسیار بعید می‌نماید که در چنین مدت اندکی بتواند موفق به این مهم گردد (درخشان، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۰). ازاین‌رو سال دقیق شهادت او در ۸۳۹ق دانسته شده و به احتمال زیاد در حملهٔ دوم به شهادت رسیده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۶-۱۴۸).

آثار کمال‌الدین حسین‌بن‌حسن خوارزمی

محققان و صاحب کتب اعلام، کتاب‌های متعددی به او نسبت داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱.*ینبوع الاسرار*؛ ۲. *شرح مثنوی معروف به جواهر الاسرار*؛ ۳. *کنوز الحقایق*؛ ۴. *نصیحت‌نامهٔ شاهی*؛ ۵. *المقصد الاقصی*؛ ۶. *دیوان اشعار*؛ ۷. *تحفة الابرار فی افضل الأذکار*؛ ۸. *کتابی در علوم ظاهری و اصطلاحات*؛ ۹. *رساله‌ای در مستی از باده عرفان*؛ ۹. *شرح قصیده برده*؛ ۱۰. *آداب المریدین*؛ ۱۱. *جواز السایرین*؛ ۱۲. *رساله‌ای در عرفان*؛ ۱۳. *اساس القواعد*(کربلائی، ۱۳۴۹، ج۱: ۳۷۷؛ بغدادی، ۱۹۵۱، ج۵: ۳۵؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۰؛ حاج سید جوادی، ۱۳۷۷، ج۲: ۳۶۴).

برخی رساله *ارشاد المریدین* متعلق به حسین خوارزمی (د: ۹۵۸ق) را به این خوارزمی نسبت داده‌اند که صحیح به نظر نمی‌رسد. یادآوری این نکته لازم است که منزوی در فهرست نسخه‌های خطی به درستی میان این خوارزمی و خوارزمی دیگر فرق گذاشته است (منزوی، ۱۴۱۰ق، ج۱۱: ۸۴۷).

کمال‌الدین حسین‌بن‌شهاب‌الدین خوارزمی

کمال‌الدین حسین خوارزمی فرزند شهاب‌الدین (د:۹۵۸ق)، صوفی، شاعر و قطب سلسلهٔ حسینیه همدانیهٔ کبرویه[1] از اولاد برهان‌الدین قلیج بوده است و نسبت او از آن طریق به ابوبکر می‌رسد. اصل وی از سمرقند از ولایت اندجان بوده است و نیاکان وی در زمان جوکی میرزا به خوارزم آمدند (خوارزمی، ۹۷۳: ۵، ۲۴-۲۵؛ شوشتری، ۱۳۷۵ق، ج۲: ۱۶۲).

شایان ذکر است که اطلاعات ما از زندگی و شرح احوال این خوارزمی بیش از دو خوارزمی دیگر است؛ زیرا دو کتاب مستقل دربارهٔ مقامات و مناقب او نوشته شده است. نخست کمال‌الدین محمود غجدوانی، یکی از مریدان وی بوده که به سال ۹۲۳ق از خوارزم به ماوراءالنهر آمده است. وی تا سال ۹۴۹ قمری در خدمت شیخ بود و در سفر حجاز نیز او را همراهی کرد، هرآنچه از مناقب شیخ و کرامات او دیده در کتابی به نام *مفتاح الطالبین* گردآورده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۶ ؛

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج۲: ۳۴۵). کتاب دیگر *جادة العاشقین* نوشتهٔ فرزند او یعنی شریف‌الدین‌حسین[۲] است که در سال **۹۷۳** قمری نگاشته و حدود چهل‌وسه سال ملازم شیخ بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۶). البته باید گفت فرزندش برای او هم لقب کمال‌الدین را به‌کار برده و هم باعنوان شیخ حسین از او یادکرده است. متأخران نیز صفت کمال‌الدین را برای او آورده‌اند؛ اما وی در رسالهٔ *ارشاد المریدین* این لقب را برای خود ذکر نکرده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۳ ؛ شوشتری، ۱۳۷۵، ج۲: ۱۶۲).

هیچ‌یک از مناقب‌نویسان تاریخ تولد وی را بیان نکرده‌اند، اما با توجه به اینکه شریف‌الدین تاریخ شروع جذبات او را در هجده‌سالگی دانسته و اینکه در سال ۸۹۹ق به ملازمت حاجی محمد خبوشانی می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۸)، احتمالاً تولد او بین ۸۸۰ تا ۸۸۱ق بوده است. شیخ حسین کودکی خود را در خوارزم گذراند و چنان‌که گفته شد، از کودکی آثار سعادت در او پیدا بود، چنان‌که در برخی اوقات ملازم رجال الغیب بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۵). گفته شده در هجده‌سالگی در خوارزم به اولین جذبهٔ خود رسیده است و براثر آن شب و روز را در ویرانه‌ها می‌گذراند و از خلق دوری می‌گزید و در محلهٔ باغرغان بر سر مزار سید اتاوجی و حکیم آقا و در مسجد غایبان به ریاضت می‌پرداخت و در شبانه‌روز تنها یک قاشق آش می‌خورده است. از دیگر ریاضت‌های او خوردن گل و لای و گرفتن وضوهای متعدد در فصل زمستان بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۹-۳۲).

این تحول به‌سبب حضور در مجلس شیخ عمادالدین فضل‌الله پیر نظر او بوده است (بدخشانی، بی‌تا، بخش دوم: گ۹۸الف). در این مدت به خدمت مولانا محمدغیاث و نیز بر سر مزار شیخ نجم‌الدین کبری می‌رود. پس از رخصت از مولانا محمدغیاث به‌قصد زیارت شیخ عبیدالله، از خوارزم متوجه ماوراءالنهر شده، اما شیخ عبیدالله وفات یافته بود. درآنجا به صحبت شیخ جمال‌الدین می‌رسد و سپس از طریق بخارا به خوارزم باز می‌گردد (خوارزمی، ۹۷۳: ۳۲-۳۳). پس از خوارزم متوجه مشهدالرضا می‌شود و به ابیورد بازمی‌گردد و ملازم شیخ عمادالدین می‌شود (خوارزمی، ۹۷۳: گ ۴۳). در همین سال (۸۹۹ق) با اطلاع یافتن از حضور حاجی محمد خبوشانی برای یافتن پیر به مشهدالرضا می‌رود، اما او را نمی‌یابد و به دنبال او به خبوشان می‌رود و به ملازمت او می‌رسد و تا سال ۹۱۰ قمری یعنی حدود یازده سال در ملازمت شیخ می‌ماند و پس از رسیدن به مقام ارشاد با اشارت شیخ به خوارزم می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۳ - ۶۴). در سال **۹۲۳** قمری به ماوراءالنهر و غجدوان و از آنجا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

به سمرقند سفر می‌کند و سپس به خوارزم بازمی‌گردد (خوارزمی، ۹۷۳: ۸۰ - ۱۰۳). او در سال **۹۵۶** قمری به‌همراه درویشان و ملازمان که مؤلف کتاب *جاده* نیز از ایشان بوده است، پس از گذشتن از شهرهای مختلف ازجمله سمرقند، بخارا، خیوق، قونیه، حلب و شام عازم طواف حرمین شریفین می‌شوند و در هر منزلی بر سر مزار پیران می‌روند. در بین سفر در هر منزلی که اقامت می‌کرده عدهٔ فراوانی برای دستگیری نزد شیخ حسین می‌آمده‌اند. پس از اتمام مراسم حج به شام بازمی‌گردند و در آنجا خانقاهی می‌سازند و در سال **۹۵۸** قمری وارد حلب می‌شوند و شیخ که فرتوت و ناتوان شده بود، همان‌جا می‌ماند و ازآنجایی‌که شیخ شهر دمشق (صالحیه) را مدفن انبیا و اولیا می‌دانست آنجا را برای وفات برمی‌گزیند (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۳۴-۱۸۵). دربارهٔ وفات او اختلافی وجود ندارد. بنابه گفتهٔ شریف‌الدین پس از ورود شیخ به حلب حدود نُه روز در بستر بیماری می‌افتد و سرانجام در روز شنبه هجدهم ماه شعبان سال **۹۵۸** قمری هنگامی‌که عده‌ای از مشایخ از جمله علی گیلانی، عبدالصبور تاشکندی و جماعتی از درویشان حضور داشتند، از دار دنیا به دار البقا رخت بربست و بزرگان و اشراف توافق کردند که مطابق سنت نبوی جنازهٔ شیخ را در باب‌الله حلب در همان حجرهٔ خویش که وفات یافته بود، دفن کنند و صاحب آن، خواجه گیلان نیز موافقت کرد. شایان ذکر است که بغدادی با اندکی تفاوت وفات او را ۱۰شعبان **۹۵۸**قمری (بغدادی،۱۹۵۱، ج۸: ۳۲۱)، خیام‌پور در **۹۵۳** قمری (خیامپور، ۱۳۴۰: ۴۸۹)، و مایل هروی در مقدمهٔ‌کتاب *مذکر احباب* به اشتباه **۹۹۶** قمری دانسته‌اند که صحیح نیست (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲) .

اسامی پیران و مقتدایان

به‌گفتهٔ مناقب‌نویسان پیرِ دلیل او شیخ عمادالدین فضل‌الله، و پیرِ ارادت او حاجی محمد خبوشانی از اقطاب سلسلهٔ ذهبیه بوده‌اند (خوارزمی، ۹۷۳: گ ۱۹؛ شوشتری، ۱۳۵۷ق، ج۲: ۱۶۲)[۳]. گویا در سال **۸۹۹** قمری به ملازمت حاجی محمد رسیده و پس از یازده سال خدمت در سال **۹۱۰** قمری به مقام شیخی و ارشادی نایل می‌شود (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۳-۶۴؛ شوشتری، ۱۳۵۷، ج۲: ۱۶۲). شایان ذکر است که نایب‌الصدر در *طرایق الحقایق* او را مرید و خلیفهٔ فضل‌الله مشهدی دانسته است (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج۲: ۳۴۴-۳۴۵). و شوشتری هر دو پیر او را از صوفیان و مشایخ امامیه دانسته که با توجه به‌آنکه مذهب او تسنن است، صحیح به‌نظر نمی‌رسد (شوشتری، ۱۳۵۷ق، ج۲: ۱۶۲). عمادالدین فضل‌الله مرید حاجی محمد بوده است. او در چهل‌سالگی به‌دست شاه بیگ‌خان شیبانی به شهادت رسیده و مزار

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

او در مشهدالرضا است. حاجی محمد در تعبیر واقعه‌ای، کوتاهی عصا را عبارت از کوتاهی عمر عمادالدین ذکر کرده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۹۸-۱۹۹؛ بدخشانی، بی‌تا، بخش سوم: ۷۸). بنابر گفتهٔ شیخ شریف‌الدین، پدرش پس از رسیدن به خدمت حاجی محمد در عالم معنی از حضرت علی(ع) تلقین ذکر یافته بود (خوارزمی، ۹۷۳: گ ۱۹). وی پس از مرگ حاجی محمد به‌عنوان قطب سلسلهٔ کبرویه همدانیه مطرح بوده و پس از او، عنوان این سلسله به سلسلهٔ حسینیهٔ همدانیه معروف شده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۸). نایب‌الصدر، حسین خوارزمی را بنیان‌گذار گروه حسینیه همدانیه دانسته است (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج۲: ۳۴۴-۳۴۵؛ منزوی، ۱۴۱۰، ج۱۱: ۸۴۷). حسین خوارزمی در رسالهٔ *ارشاد المریدین* سلسلهٔ تلقین ذکر و اسناد خرقهٔ خود را این‌گونه بیان کرده است:

> *پیامبر حضرت علی(ع) را تلقین ذکر «**لا اله الا** الله» داد و از ایشان به امام حسین(ع)، از ایشان به امام سجاد(ع)، از ایشان به امام محمد باقر(ع)، از ایشان به امام جعفر صادق(ع)، از ایشان به امام موسی کاظم(ع)، و از ایشان به امام رضا(ع)، و از ایشان به معروف کرخی، و از ایشان به سری سقطی، از ایشان به جنید بغدادی، از ایشان به ابوعثمانی مغربی، از ایشان به ابوعلی رودباری، از ایشان به شیخ ابوعلی کاتب، از ایشان به ابوالقاسم کرّگانی، از ایشان به احمد غزالی، از ایشان به ابونجیب سهروردی، از ایشان به شیخ عمّار یاسر بدلیسی، از ایشان به نجم‌الدین کبری، از ایشان به مجدالدین بغدادی، از ایشان به رضی‌الدین علی **لالا**، از ایشان به شیخ احمد جوزقانی (گورپانی)، از ایشان به نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، از ایشان به شیخ علاءالدوله سمنانی، از ایشان به کمال‌الدین محمود مزدقانی، از ایشان به علی ثانی میرسید علی همدانی، از ایشان به اسحاق ختلانی، از ایشان به عبدالله برزش‌آبادی، از ایشان به رشیدالدین محمد بیدوازی، از ایشان به شیخ شاه علی اسفراینی، از ایشان به حاجی محمد خبوشانی و از ایشان به او رسیده* است (خوارزمی، *ارشاد المریدین*، بی‌تا: ۲۳۲ – ۲۳۳الف[۴]؛ *جادة العاشقین*، ۹۷۳: ۱۹-۲۰؛ همچنین رک: نثاری بخاری، ۱۳۷۷: ۴۱).

طریقهٔ حسینیه زیر نظر کمال‌الدین حسین خوارزمی اداره می‌شد و پس از وفات او فرزندش شریف‌الدین به مقام شیخی سلسله می‌رسد (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۱؛ همچنین، ۱۳۶۴: ۳۲).

خلفای خوارزمی

دربارهٔ خلفای شیخ باید گفت که او دارای خلیفه‌های زیادی بوده است، به‌طوری‌که مؤلف کتاب

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

جادة العاشقین، صفت شیخ ولی‌تراش را که متعلق به نجم‌الدین کبری بوده، برای او نیز ذکر کرده است. همان‌طورکه شریف‌الدین گفته است، نجم‌الدین در هر مکانی خلیفه‌ای می‌گمارد، همین امر سبب شده بود او را شیخ ولی‌تراش بخوانند، ازاین‌رو کمال‌الدین حسین، پدر خویش را نیز به این صفت خوانده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۸۳).

از مهم‌ترین خلیفه‌های زیر می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱. خواجه محمد خیوقی که حدود سی سال تحت ارشاد شیخ بوده است و عدهٔ زیادی از مردم تاشکند و شاهرخیه و آهنگران، به‌واسطهٔ او به سلسلهٔ حسینیه درآمده بودند؛ ۲. شیخ مقصود (اهل خیوق) که شیخ حسین او را حدود بیست سال رخصت شیخی داده بود و پس از مرگ شیخ نیز حدود ده سال راهنمای مریدان بوده است. مزار او در خیوق است؛ ۳. شیخ آرتوق منقشلاقی؛ ۴. خواجه فخرالدین احمد که اهل سبزوار بوده و بنابه گفتهٔ شریف‌الدین سی سال پهلو بر زمین ننهاده بود و اشراف بر ضمایر و مشاهدهٔ اهل قبور از جمله کرامات او بوده است؛ ۵. ابوالفتح صوفی سلطان خوارزمی: گفته شده با وجود فاصلهٔ کمی که خانهٔ او با خانقاه شیخ داشت سی سال به دیدن شیخ نرفته است؛ ۶. درویش صافی از دیگر خلفای شیخ بوده که در زمستان‌ها در یخ شنا می‌کرده است؛ ۷. کمال‌الدین محمود غجدوانی: اهل خوارزم بوده و در سال۹۲۳ قمری از خوارزم به ماوراءالنهر رفته است و تا سال ۹۴۹ قمری در خدمت شیخ به‌سر برده و در سفر حجاز نیز بوده است و کتابی در باب مناقب و کرامات شیخ به نام *مفتاح الطالبین* نگاشته است (خوارزمی، ۹۷۳: گ۶، ۲۰۵-۲۱۲).

شریف‌الدین در فصل چهارده کتاب *جادة العاشقین* شمار بسیاری از مشایخ شیخ حسین خوارزمی همچون؛ محمد حامی، حمزه صادق، شیخ عبدالسلام، شیخ محمد عارف (محمد کارندهی)، شیخ عبدالله خوارزمی، شیخ تنبکری، مولانا خلیل بدخشی، مولانا باباوالی و مولانا علی بدخشی[۵] و عدهٔ دیگری را آورده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۱۲- ۲۱۳). علی بدخشانی نیز در رسالهٔ *جامع السلاسل* نام مهم‌ترین ارادتمندان کمال‌الدین حسین که خرقهٔ خلافت و تربیت خویش را از شریف‌الدین حسین دریافت کرده بودند، آورده است که نشان از ادامهٔ سلسله و ادعای قطبیت برای فرزندش پس از او دارد (بدخشانی، بی‌تا: ۴۴-۵۲).

از مهم‌ترین ملازمان شیخ می‌توان به شیخ شاه احمد، شیخ صدر، شیخ علی صوفی، شیخ آخی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

علی، قطب‌الدین محمود صوفی ملک، پهلوان عطا (که از خدمتکاران شیخ بوده و هرگاه شیخ سفری داشته اسباب سفر را فراهم می‌کرده است)، مولانا محمد رومی (که از روم به خوارزم آمده بود و درخدمت او به ریاضت مشغول بود) و حافظ اوبهی اشاره کرد (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۴-۸۰).

خانقاه شیخ خوارزم در یکی دیگر از ولایت‌های شهر سبز در قریهٔ شطری سمرقند بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۲۴)، و در اواخر عمر خانقاهی در شام بنا کرد (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۸۶).

کرامات خوارزمی

دربارهٔ کرامات حسین خوارزمی باید گفت وی کرامات فراوانی داشته است، به‌طوری‌که مؤلف کتاب *جادة العاشقین* یک باب را به ذکر کرامات او اختصاص داده است. ازجمله کرامات شیخ می‌توان به نجات یافتن غریق از رودخانه، شفای نابینا، شفا دادن بیماریِ چشمی خود شریف‌الدین در کودکی، بیرون کشیدن شتر از بین گل و لای و ... می‌توان اشاره کرد. حتی گفته‌شده فردی به نام ابوالفتح سلطان از ایل پرس‌خان خوارزمی در خانقاه خوارزم ملازم او بود و به برکت مجلس شیخ، جذبه‌ای به او رسیده است و سلطنت صوری را رها می‌کند (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۹۷- ۲۰۳). شیخ حسین خوارزمی بر طریق اهل سنت و جماعت و به‌لحاظ فقهی حنفی‌مذهب بوده است. خود خوارزمی بر طریق سنت و جماعت و بیرون نرفتن از دایرهٔ آن تأکید کرده و معتقد است کسانی که به کمال رسیده‌اند به واسطهٔ متابعت سنت پیامبر بوده است (خوارزمی، بی‌تا: ۲۳۱). اشعاری که او در مدح خلفا سروده (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۶) و همچنین زیارتی که او در مدینه از قبر عثمان و عایشه به‌عمل می‌آورد، مؤید این مطلب است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۷۴). اما شوشتری در *مجالس المؤمنین* قائل به شیعه بودن شیخ است و سخنان محمود غجدوانی در کتاب *المفتاح* در باب تسنن او را ، افترایی بر شیخ دانسته و معتقد است غجدوانی براساس سخنانی که از شیخ فهم کرده یا آن را موافق سنت و جماعت دیده او را به مذهب اهل سنت منسوب داشته است و با آوردن داستان‌هایی سنّی بودن او را نپذیرفته و شیعه بودن او را اثبات کرده است که بی‌اساس به‌نظر می‌رسد (شوشتری، ۱۳۵۷، ج۲: ۱۷۲-۱۷۷).

در زمان شیخ حسین چراکسه بر سر کار بوده‌اند و ارتباط او با حاکمان و خوانین به‌گونه‌ای بوده است که یک بار در حاجی ترخان به یکی از خوانین امر می‌کند مسجدی بسازد و آن خان دستور

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

شیخ را عملی می‌سازد. حتی صاحب‌کرای‌خان پادشاه قرم و کفه (مناطقی از ترکیه کنونی) که به شیخ اعتقادی نداشته است روز جمعه که به نماز می‌رود همین‌که چشمش به شیخ می‌افتد بی‌اراده نزد او می‌رود و تواضع بسیار می‌کند. همچنین گفته‌شده زمانی که شیخ به قسطنطنیه می‌رسد با جمعی از درویشان به دیدار پادشاهان عثمانی می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۳۵- ۱۵۲) و نشان می‌دهد که پادشاهان زمان نسبت به شیخ ارادت داشته و خود شیخ با پادشاهان مراوده داشته است.

گفتنی است که کمال‌الدین حسین شاعر بوده و در اشعار خود حسینی تخلص کرده است (خوارزمی، بی‌تا: ۲۲۶). شریف‌الدین نیز در *جادة العاشقین* اشعاری از او در قالب رباعی، قصیده و غزل و بیشتر مثنوی آورده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۴).

آثار

- رسالهٔ *ارشاد المریدین*: آن را در سال **۹۵۲** قمری در لیک اداغی در منزل شیخ خواجه از بزرگان آن روزگار که از اولاد بدرآتایی بوده تألیف کرده است (افشار، ۱۳۵۴: ۵۰۷). البته بعضی محققان سال تألیف آن را در **۹۲۵** قمری دانسته‌اند و ازجمله منزوی به اشتباه آن را به تاج‌الدین حسین (د:۸۳۹ق) منسوب دانسته که صحیح نیست (منزوی، ۱۳۹۸، ج۲: ۵۵۲؛ مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۳).
- *چهل مجلس*: نام مستحدثی بر مقالات چهل‌گانهٔ اوست که محمود غجدوانی آن‌ها را تحریر کرده و در *مفتاح الطالبین* گنجانده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۷-۱۴۸).

شیخ تاج‌الدین حسین تبادکانی

از او در آثار مهم سلسلهٔ ذهبیه در شمار اقطاب این سلسله سخن گفته شده و جز اطلاعات اندکی چیز دیگری از احوال و زندگی او دانسته نیست. ازجمله برخی همچون مؤذن خراسانی (۱۳۸۱: ۱۸۰) و نجیب‌الدین رضا زرگر تبریزی (۱۳۴۲: ۶۴) و قطب‌الدین نیریزی (امین‌الشریعه خوئی، ۱۳۸۳، ج۳: ۱۲۲۳) از او با عنوان تاج‌الدین حسین تبادکانی و مراد محمد کارندهی یاد کرده‌اند. گرچه نجیب‌الدین رضا در جای دیگری از کتاب *سبع المثانی* که از محمد کارندهی سخن می‌گوید او را مرید کمال‌الدین حسین و قطب بلافصل وی معرفی می‌کند (زرگر تبریزی، ۱۳۴۲: ۳۴۶). همچنین در *تذکرة السالکین* که از آثار متأخر ذهبیه محسوب می‌شود محمد کارندهی را صاحب خرقهٔ تاج‌الدین حسین که اهل تبادکان بوده، دانسته و در ادامه پیر و راهنمای تبادکانی را غلامعلی نیشابوری ذکر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۷). محققان متأخر ازجمله احسان‌الله استخری و اسدالله خاوری به احوال او اشاره کرده اما ازآنجایی‌که در بیان احوال او به *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری نظر داشته‌اند احوال او را با کمال‌الدین حسین خوارزمی درهم آمیخته‌اند، به‌طوری‌که از او با عنوان تاج‌الدین حسین خوارزمی تبادکانی یاد کرده‌اند (خاوری، ۱۳۶۲، ج۱: ۲۵۷-۲۵۹؛ استخری، بی‌تا: ۳۵۲-۳۵۳). استخری در بیان اصل و نسب او دقیقاً مناقب شیخ حسین خوارزمی پدر شیخ شریف‌الدین را آورده، اما او را اهل تبادکان (قصبه‌ای در حومهٔ مشهد) دانسته است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲و۳۵۳). وی تبادکانی را از سلسلهٔ ذهبیه و مرید فضل‌الله مشهدی ذکر کرده و بیان کرده است که به اشارت او به نزد شیخ کاملی رسید (گویا محمد خبوشانی)، اما کمال او به‌وسیلهٔ غلامعلی نیشابوری صورت پذیرفت و دختر او را به زنی گرفت. یادآوری این نکته لازم است که از شیخ محمد عارف در تذکره‌های ذهبیه باعنوان شیخ محمد کارندهی یاد شده است که امروزه مرقد او در کنار حریم رضوی واقع شده و بر سرِ درب آن، همین نام حک شده است و در افواه به پیر پالاندوز شهرت دارد. همچنین گفته شده است که شیخ محمدعارف قطبیت را با ترغیب و تهدید امام معصوم پذیرفته و اساساً تمایلی به بیان و آشکار کردن قطبیت خود نداشته است.

استخری، تاج‌الدین‌حسین را شارح *فصوص الحکم* و برای او اشعاری در مدح اهل بیت و مذمّت دشمنان آن‌ها ذکر کرده است. زمان ارشاد او در نیمهٔ دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری، و وفاتش در اوایل سدهٔ یازدهم در تبادکان بوده که به‌خوبی پیداست که احوال او را با خوارزمی اول خلط کرده است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲-۳۶۴).

تذکر این نکته لازم است که با توجه به اذعان استخری، وی مطالبش را از کتاب *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری اخذ کرده و قاضی نورالله که به تفصیل دربارهٔ کمال‌الدین‌حسین خوارزمی سخن گفته است مناقب دو خوارزمی اول را به‌هم درآمیخته است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲).

نتیجه

همان‌طورکه پیش‌تر گفتیم احوال خوارزمی نخست با احوال خوارزمی دوم خلط شده، اما با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که او مرید خواجه ابوالوفا خوارزمی و ملقب به تاج‌الدین بود و احوال وی به‌خوبی پیداست.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

اما بین احوال کمال‌الدین حسین خوارزمی و تاج‌الدین حسین تبادکانی تشابهاتی وجود دارد، که می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- ذکر آن‌ها درزمرهٔ اقطاب کبرویه.
- اینکه هر دو از مریدان و ارادتمندان خبوشانی بوده‌اند.
- وجود شیخ محمد کارندهی (محمد عارف) در سلک مریدان آن‌ها.

اما مهم‌ترین تفاوت‌های این دو صوفی را براساس منابع اصلی می‌توان موارد زیر دانست:

- در تذکره‌های ذهبیه به‌هیچ‌وجه با نامی از سلسلهٔ حسینیه که در تذکره *جادة العاشقین* و *جامع السلاسل* آمده برنمی‌خوریم؛ بلکه سلسلهٔ کبرویه ذهبیه در دوران متأخر حتی با عنوان کبرویهٔ ذهبیهٔ احمدیه خوانده می‌شود، حال آنکه عنوان سلسلهٔ حسینیهٔ همدانیه نامی است که شریف‌الدین خوارزمی با ادعای قطبیت برای پدر خویش جعل کرده است.
- در تذکره‌های ذهبیه از غلامعلی نیشابوری، که از احوال او جز ذکر او در ردیف اقطاب این سلسله چیزی دانسته نیست، به‌عنوان پیر تاج‌الدین‌حسین تبادکانی و قطب ذهبیه پس از حاجی محمد خبوشانی نام برده شده، اما در تذکره‌هایی که دربارهٔ کمال‌الدین حسین نوشته شده، نامی از وی نیامده است.
- در تذکره‌های مربوط به کمال‌الدین‌حسین خوارزمی شیخ محمد عارف (محمد کارندهی) یکی از مشایخ وی معرفی می‌شود، اما در آثار مهم ذهبیه از جمله *تحفهٔ عباسی* و *سبع المثانی*، شیخ محمد عارف قطب و جانشین بلافصل تاج‌الدین حسین تبادکانی معرفی می‌شود.
- محل وفات این دو صوفی یکی در حلب و دیگری در تبادکان است.
- ذکر لقب تاج‌الدین برای خوارزمی سوم در قدیمی‌ترین تذکره‌های ذهبی از جمله *تحفهٔ عباسی* و سایر آثار مهم ذهبیه ازجمله *سبع المثانی* و *شرح فصل الخطاب نیریزی*، با وجود اینکه در *جادة العاشقین* و *جامع‌السلاسل* این لقب برای کمال‌الدین حسین به‌کار برده نمی‌شود.
- ازسوی دیگر با توجه به مذهب این دو صوفی باید گفت اظهار تشیع با استناد به منابع ازسوی محمد خبوشانی به‌گونه‌ای بوده است که وی را از هرات اخراج می‌کنند، به‌طوری‌که از تذکره‌نویسان متأخر ذهبیه، عماد اردبیلی در *تذکرة السالکین* بر تشیع او تأکید کرده است، لذا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

تاج‌الدین‌حسین تبادکانی نیز می‌بایست براساس سنت پیر خویش اظهار تشیع می‌کرد و همان‌طورکه گفته شد جانشین بلافصل او یعنی محمد کارندهی در مجاور حریم رضوی مدفون است. حال آنکه با استناد به منابع کمال‌الدین‌حسین خوارزمی به اقتضای سرزمین خوارزم بر طریق تسنن بوده است.

خلاصهٔ کلام، با نظر به‌اینکه ذکر عنوان تاج‌الدین‌حسین خوارزمی تبادکانی ازسوی محققان متأخری چون استخری و خاوری درزمرهٔ اقطاب ذهبیه صورت گرفته خلط احوال این دو صوفی از روی سهو و از جانب آن‌ها بوده است؛ زیرا همان‌طورکه گفته شد ایشان در بیان احوال تاج‌الدین حسین تبادکانی بیش از همه به *مجالس المومنین* قاضی نورالله شوشتری نظر داشته‌اند و آن در حالی است که خود قاضی نورالله زندگی و احوال خوارزمی اول (د: ۸۳۹ ق) را با خوارزمی دوم (د: ۹۵۸ ق) خلط کرده است. و ازآنجایی‌که در منابع ذهبیه برای حسین تبادکانی لقب تاج‌الدین آمده، ازاین‌رو شاید عنوان خوارزمی را که متعلق به دو صوفی اول است از *مجالس المؤمنین* گرفته‌اند.

همچنین می‌توان گفت چه‌بسا حاجی محمد خبوشانی دارای مریدان فراوانی در نقاط مختلف به‌ویژه در خراسان و خوارزم بوده است، به‌طوری‌که سلسلهٔ حسینیه در خوارزم و ذهبیه در خراسان ادامه یافته‌اند. ازطرفی برطبق تذکره *جادة العاشقین*، حاجی محمد خبوشانی در اولین دیدارش با حسین خوارزمی می‌گوید که این سلسله پس از سیصدسال که به‌وسیله مجدالدین بغدادی از خوارزم به خراسان آورده شد از آن زمان ولایت طالبی و سلسله‌جویی پیدا نشد، باشد که توسط او به خوارزم انتقال یابد. حال آنکه سلسله ذهبیه بعدها در ایران گسترش یافت که شیخ تاج‌الدین‌حسین که ساکن تبادکان بوده نیز در کرسی‌نامه‌های ذهبیه اززمرهٔ اقطاب این سلسله بر شمرده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی بدخشانی یکی از مریدان خوارزمی بوده است که در کتاب خود از وی به‌عنوان یکی از اقطاب سلسله کبرویه همدانیه یاده کرده و مریدان و خلفای او را برشمرده است.

۲. برای آگاهی از احوال شریف‌الدین‌حسین: (رک، نثاری بخاری، ۱۳۷۷: ۲۴۲-۲۴۳؛ و مطربی سمرقندی، ۱۳۷۷: ۶۴۹-۶۵۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

۳. بدخشی نیز در *جامع السلاسل*، او را مرید حاجی محمد خبوشانی و پیر سلسله پس از وی ذکر کرده است. (رک: نسخه خطی، بخش دوم، گ ۶۸-۶۹). در قسمت سوم این نسخه علاوه‌بر خبوشانی، شیخ عمادالدین نیز از پیران او ذکر شده است و مؤلف مطالبی را از کتاب *جادة العاشقین* نقل می‌کند.

۴. این تذکر لازم است که نسخه خطی *ارشاد المریدین* در انتهای نسخه *جادة العاشقین* دانشگاه علیگره هندوستان آمده است.

۵. علی بدخشی نوهٔ شاه خلیل‌الله بدخشی بوده (رک: گ ۲۷ الف)، البته در کتاب *میراث تصوف* به شاه خلیل‌الله بدخشی نسبت داده شده است (رک: لوئیزن، ۱۳۸۴: ۵۳۷-۵۳۸).

کتاب‌نامه

- اردبیلی، عماد. (۱۳۸۷)، *تذکرة السالکین*، به‌کوشش محمد خواجوی، شیراز: دریای نور.
- استخری، احسان‌الله. (بی‌تا)، *اصول تصوف*، تهران: کانون معرفت.
- افشار، ایرج. (۱۳۵۴)، *بیاض سفر*، تهران: توس.
- امین‌الشریعه خویی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳)، *میزان الصواب در شرح فصل الخطاب*، به کوشش محمد خواجوی، تهران: مولی.
- بدخشانی، علی. (بی‌تا)، نسخه خطی *جامع السلاسل*، شماره ۱۱۰۷، قم: کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا. (۱۹۵۱)، *هدیة العارفین*، بغداد: مکتبة المثنی.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۳)، *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۲)، «تصوف: تصوف در ایران بعد از قرن ششم»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: دائرة المعارف اسلامی.
- حاج سید جوادی، کمال. (۱۳۷۷)، *اثر آفرینان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خاوری، اسدالله. (۱۳۶۲)، *ذهبیه تصوف علمی و آثار ادبی*، تهران: دانشگاه تهران.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین‌بن‌حسن. (۱۳۶۰)، *ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار*، به کوشش مهدی درخشان، تهران: انجمن زبان و ادبیات فارسی.
- خوارزمی، شریف‌الدین. (۹۷۳)، نسخهٔ خطی *جادة العاشقین* به انضمام *ارشاد المریدین* کمال‌الدین حسین خوارزمی، هندوستان: علیگره.
- خوارزمی، کمال‌الدین حسین. (بی‌تا)، *ارشاد المریدین*، هندوستان: علیگره.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

- خیامپور، ع. (۱۳۴۰)، *فرهنگ سخنوران*، تبریز: شرکت سهامی چاپ کتاب
- درخشان، مهدی. (۱۳۶۰)، *مقدمه بر ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار*، تهران: انجمن زبان و ادبیات فارسی.
- زرگر تبریزی، نجیب‌الدین رضا. (۱۳۴۲)، *سبع المثانی*، شیراز: احمدی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰)، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، دولتشاه. (بی‌تا)، *تذکرة الشعراء*، به تحقیق و تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۰)، *مقدمه بر شرح مثنوی جواهر الاسرار*، تاج‌الدین حسین‌بن حسن خوارزمی، اصفهان: مشعل.
- شمس، محمدجواد. (۱۳۷۳)، «ابوالوفا خوارزمی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۷۵)، *مجالس المؤمنین*، تهران: اسلامیه.
- عظیمی، احسان‌الله. (۱۳۹۲)، *مقدمه بر تذکره شیخ محمد خبوشانی*، به اهتمام محمد خواجوی، تهران: مولی.
- علیشیر نوائی، میرنظام‌الدین. (۱۳۲۳)، *مجالس النفائس*، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: منوچهری.
- کربلائی، حافظ حسین. (۱۳۴۹)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح جعفر سلطان القرایی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- لعلی بدخشی، میرزا لعل بیگ. (۱۳۷۶)، *ثمرات القدس من شجرات الأنس*، کمال حاج سید جوادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لوئیزن، لئونارد. (۱۳۸۴)، *میراث تصوف*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۸)، *سایه به سایه: دفتر مقاله‌ها و رساله‌های عرفانی، ادبی و کتاب-شناختی*، تهران: گفتار.
- ـــــــــــ . (۱۳۶۴)، مقدمه بر *شرح فصوص‌الحکم*، تاج‌الدین حسین‌بن‌حسن خوارزمی، تهران: مولی.
- ـــــــــــ . (۱۳۷۷)، *مقدمه بر مذکر احباب*، خواجه نقیب الاشراف نثاری بخاری، تهران: مرکز.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

- مطربی سمرقندی، سلطان محمد. (۱۳۷۷)، *تذکرة الشعراء*، به‌کوشش اصغر جانفدا، مقدمه و تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علامرودشتی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- منزوی، احمد. (۱۴۱۰)، *فهرست نسخه‌های خطی پاکستان*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ـــــــــ . (۱۳۹۸)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- مؤذن خراسانی، محمدعلی. (۱۳۸۱)، *تحفه عباسی*، تهران: انس تک.
- نایب الصدر، محمد معصوم شیرازی. (۱۳۸۲)، *طرائق الحقایق*، به‌کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: سینایی.
- نثاری بخاری، حسن خواجه نقیب الاشراف. (۱۳۷۷)، *مذکر احباب*، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: مرکز.
- یوسف اهل، جلال‌الدین. (۱۳۵۸)، *فرائد غیاثی*، به‌کوشش حشمت مؤیّد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]